بسم الله الرحمن الرحیم

آثارالسنن

به‌اهتمام:

عبدالجلیل اسدآبادی

مرکز پخش:

خدمات کامپیوتری محمدی

زاهدان، خ خیام، ابتدای خ توحید، جنب روضه‌الاطفال مکی

نام و نسب: مولانا ابوالخیر محمد بن علی نیموی رحمه‌الله، معروف به ظهیر احسن، یکی از علمای بارز در فقه و حدیث‌اند.

ولادت: ۴ جمادی‌الاولی سال ۱۲۷۸ هـ‌ق در قریهٔ «نِیمی» روستایی از اعمال عظیم‌آباد چشم به جهان گشود.

تحصیل: به لکهنو سفر نموده و از محضر مولانا عبدالحی بن عبدالحلیم لکهنوی کسب علم می‌نماید.

تصانیف: ۱ـ أوشحة الجید فی تحقیق الاجتهاد و التقلید. ۲ـ الحبل المتین و... .

وفات: در سال ۱۳۲۲ هـ‌ق جان به حق تسلیم می‌نماید.

اساتید: ۱ـ مولانا محمد عبدالله غازی‌پوری، محمدسعید عظیم‌آبادی، عبدالحی لکهنوی، مولانا شاه فضل‌الرحمان مرادآبادی.

کتاب الطهارة

معنای لغوی طهارت، مصدر به معنای «النظافة من کل عیب».

اصطلاحی: «استعمال مطهّرَین أی الماء والتراب علی الصفة المشروعة فی إزالة النجاسةالحقیقة والحکمیة».

در مورد میته‌ی دریا اختلاف است:

مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله این است که: علاوه بر ماهی، حیوانات دیگر دریا حلال نیستند.

دلایل احناف:

۱ـ در قرآن آمده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾[۱] این‌جا «میته» عام است که حیوان خشکی و دریایی همه حرامند، البته «میتهٔ» ماهی بنابر روایتی حلال است و باقی‌مانده، حرام؛

۲ـ ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾[۲] علاوه بر ماهی همه در «خبائث» داخل‌اند، لذا همه حرام‌اند.

۳ـ اگر علاوه بر ماهی حیوانات دیگر دریایی حلال می‌بودند، خوردن آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت می‌شد در حالی که چنین نیست.

امام شافعی رحمه الله در این مورد چهار قول دارد:

۱ـ مانند قول امام ابوحنیفه رحمه الله؛

۲ـ هر حیوانی که در خشکی حلال است، در دریا نیز شبیه آن حلال است و حرام هم همین‌طور است؛

۳ـ علاوه بر قورباغه، حیوانات دیگر حلال‌اند؛

۴ـ علاوه بر قورباغه، لاک‌پشت و تمساح، باقی‌مانده، تمام حیوانات دریا حلال‌اند.

---

۱. مائده: ۳.

۲. اعراف: ۱۵۷.

دلایل شوافع:

۱ـ تمام «میتۀ» دریا حلال‌اند و استدلال از «والحل میتته» می‌گیرند به استثنای «قورباغه» که پیامبرﷺ به طبیب اجازۀ کشتن را نداد پس معلوم می‌شود که خوردن آن حلال نبود؛

۲ـ ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾[1] «صید» شامل تمام حیوانات دریایی به استثنای «قورباغه» می‌باشد؛

۳ـ حدیث عنبر که دریا حیوانی را بیرون انداخته بود که صحابه رضی الله عنهم از آن خوردند.

نزد امام مالک رحمه الله علاوه بر خنزیر باقی‌مانده تمام حیوانات دریا حلال‌اند.

استدلال ایشان از «فالقی لنا البحر دابة یقال لها العنبر» و خنزیر مستثنا از آیۀ ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ﴾[2] است.

جواب دلایل شوافع و امام مالک رحمهما الله از طرف احناف:

۱ـ «الحل» به معنای «طاهر» است نه حلال؛

۲ـ «صید» به معنای مصدری است نه اسم مفعول که شکار خشکی ممنوع و دریایی حلال است؛

۳ـ در روایت دیگر لفظ «حوت و سمک» آمده که مطلب از «دابه»، «حوت» می‌باشد.

جواب به دلیل امام مالک رحمه الله:

در «حرم علیکم المیتة» نیز «میته» عام است، خشکی باشد یا دریایی همه حرام‌اند، البته ماهی از روایات مستثنا است.

در مورد نجاست آب در میان فقهای کرام اختلاف است:

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: آب، کثیر باشد یا قلیل تا زمانی که یکی از اوصاف تغییر نکند، نجس نمی‌گردد.

ائمۀ ثلاثه برآنند که آب کثیر به تغییر یکی از اوصاف سه‌گانه و آب قلیل به محض افتادن نجاست، نجس می‌گردد، البته در میانشان در مورد قلیل و کثیر اختلاف است:

---

۱. مائده: ۹۶.

۲. بقره: ۱۷۳.

امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید: اگر آب به اندازهٔ «قلتین» باشد کثیر و کمتر از آن قلیل است.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله می‌فرماید: رای «مبتلی‌به» اعتبار دارد.

امام ابویوسف رحمه‌الله می‌فرماید: آب به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن را حرکت داده شود طرف دیگرش حرکت نکند، آب کثیر است وگرنه قلیل.

امام مالک رحمه‌الله می‌فرماید: از روایت «بئر بضاعه» استدلال گرفته که «انما الماء طهور لا ینجسه شیء» تا «الا من غیر لونه او طعمه او ریحه». امام احمد رحمه‌الله با امام شافعی رحمه‌الله هم‌نظر است.

دلایل احناف:

۱ـ روایت ابوهریره رضی‌الله‌عنه: «لا یبولن احدکم فی الماء الدائم الذی لا یجری ثم یغسل فیه»؛

۲ـ «اذا استیقظ احدکم من منامه فلا یغمسن احدکم فی الماء فانه لا یدری این باتت یده»؛

۳ـ روایت «ولوغ کلب فی الإناء»؛

۴ـ روایت غلام حبشی که در چاه افتاد و مرد که تمام آب کشیده شد، معلوم می‌شود آب قلیل از وقوع نجاست، نجس می‌شود.

جواب دلیل امام مالک رحمه‌الله:

آب «بئر بضاعه» جاری بود و آب جاری به وقوع نجاست، نجس نمی‌گردد.

در «بئر بضاعه» لفظ «غدیر» به‌کار برده شده که «غدیر» بزرگ، ما هم می‌گوییم تا تغییر یکی از اوصاف نباشد، پاک است. و «بئر بضاعه» در زمان جاهلیت محل کثیف بود و در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پاک بود که گفت: «لا ینجسه شیء».

جواب دلیل امام شافعی رحمه‌الله:

روایت «قلتین» به‌اعتبار سند، متن و مصداق، مضطرب است؛ چون راوی، محمد بن اسحاق، ضعیف است.

علامه نیموی رحمه‌الله می‌فرماید: در این باب، آثاری از تابعین نیز منقول است.

ابواب النجاسات، باب سور الكلب

امام مالک رحمه‌الله چهار قول دارد: ۱ـ «سور کلب» طاهر (قول مشهورش) ۲ـ نجس است. ۳ـ «سور کلب» مأذون‌فیه پاک است. ۴ـ «سور کلب» صحرا، ناپاک و از شهر، پاک است.

دلایل امام مالک رحمه‌الله:

۱ـ اگر «سور کلب» نجس می‌بود، شکار با آن درست نمی‌بود؛

۲ـ در آیۀ قرآن، نجاست به «خودمرده، دم مسفوح و گوشت خنزیر» منحصر شده و «کلب» در آن داخل نیست؛

۳ـ در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سگ‌ها داخل مساجد می‌رفتند و آب دهانشان می‌ریخت و امر به شستن نمی‌دادند.

نزد ائمۀ ثلاثه همان‌طوری که «سگ» با اجزایش نجس است، سورش نیز نجس است.

دلایل جمهور:

۱ـ روایاتی که در باب آمده‌اند؛

۲ـ روایت علی رضی‌الله‌عنه که: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه صورة ولا كلب ...» معلوم می‌شود که خیلی نجس است که مانع دخول ملائکه می‌شود؛

۳ـ روایت عبدالله بن مغفل رضی‌الله‌عنه: «اذا ولغ الكلب فی اناء احدكم فليغسل ثمان مرات».

جواب به دلایل امام مالک رحمه‌الله:

۱ـ شکار با سگ جایز است دلیلی برای پاک بودن آب دهانش نیست؛

۲ـ آن آیه با این آیه که عام است منسوخ شده است: ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾[1]؛

۳ـ دستور به شستن نداد، چون با خشک شدن خاک، پاک می‌شود.

---

۱. اعراف: ۱۵۷.

اختلاف در مورد تطهیر:

نزد امام مالک، شافعی و احمدرحمهم الله، ظرف از «سور کلب» هفت بار شسته شود تا پاک گردد.

دلیلشان از روایت امام ابوهریره رضی الله عنه است که در آن هفت مرتبه آمده است.

احناف می‌فرمایند: ظرفی که سگ در آن دهان انداخته، مانند نجاست دیگر با سه بار شستن پاک می‌گردد.

دلایل احناف:

۱ـ در روایت کامل بن عدی رحمه الله آمده است: «اذا ولغت الهرة فلیغسل ثلاث مرات»؛

۲ـ امام طحاوی رحمه الله روایت عطاء بن یسار را ذکر نموده که از ابوهریره رضی الله عنه در مورد «سور سگ» سؤال شد در پاسخ فتوای ثلاث مرات داد، پس فتوا، ناسخ و روایت منسوخ می‌باشد؛

۳ـ شستن سه مرتبه وجوبی و شستن هفت مرتبه استحبابی است.

جواب شوافع:

در روایت هفت مرتبه، اضطراب است، در یک روایت «احداهن بالتراب» آمده، در روایتی دیگر «اخرهن بالتراب» آمده است و در روایتی «اولاهن بالتراب» و غیره. با توجّه به این اضطراب، نمی‌توان حکم وجوب را از آن ثابت کرد، بلکه فقط استحباب ثابت می‌گردد.

علامه نیموی رحمه الله در باب «سور الهرة» می‌فرماید: موقوف صحیح‌تر است در باب.

باب نجاسة المنی

اختلاف در طهارت و نجاست منی:

نزد امام شافعی و احمدرحمهما الله، منی طاهر است.

استدلال شوافع و حنابله:

۱ـ روایت عایشه رضی الله عنها «قالت کنت افرک المنی من ثوب رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا کان یابسا واغسله اذا کان رطبا»؛

۲ـ در قرآن آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾[1] این‌جا مراد از «ماء» منی است و ذکرش در مقام احسان است و این دلالت بر پاکی آن می‌کند؛

۳ـ خلقت انبیای کرام از منی است.

و نزد امام اعظم و امام مالک رحمهما الله، نجس است.

استدلال احناف و مالکیه:

۱ـ ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾[2] جنابت و خروج منی به رجز شیطان تعبیر شد؛

۲ـ روایات باب که دلیل قوی برای نجس بودن منی هستند؛

۳ـ در صحاح آمده: پنج چیز نجس است: یکی منی می‌باشد؛

۴ـ اگر منی پاک می‌بود حداقل از یک روایت چنین ثابت می‌شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه با آن نماز خوانده است.

جواب به دلایل شوافع و حنابله:

۱ـ «فرک منی» خلاف مسلک احناف نیست، چون اگر منی غلیظ باشد نزد ما هم با خراشیدن پاک می‌شود وگرنه با آب پاک می‌شود؛

۲ـ جای دیگر آمده: ﴿مَاءٍ مَهِينٍ﴾[3] این دلیل بر ناپاکی آن می‌باشد؛

۳ـ خلقت فرعون و غیره هم از منی است.

علامه نیموی رحمه الله در باب «ما یعارضه» می‌گوید: این قوی‌ترین اثر است برای کسی که قائل به طهارت منی است لیکن باز هم نمی‌تواند با احادیث صحیحه‌ای که به نجاست منی از آن‌ها استدلال شده، مساوی باشد. توأم با آن، احتمال دارد تشبیه دادن منی به آب بینی در مورد پاک بودن نباشد بلکه در مورد دور کردن و صاف کردنش باشد؛ یعنی همان‌طوری که آب بینی و آب دهان با لباس پاک کرده می شود، منی هم با لباس پاک می‌گردد نه این‌که هم‌چنان که آب بینی و دهان پاک است، منی هم پاک است.

۱. انبیا: ۳۰.

۲. انفال: ۱۱.

۳. سجده: ۸.

باب ما جاء فی المذی

مذی: آبی سفیدی که هنگام به یاد آوردن جماع و ملاعبه بیرون می‌آید.

ودی: آبی سفیدی که مشابه منی است در غلیظی و بویی ندارد و بعد از ادرار بیرون می‌شود.

تمام فقهای کرام اتفاق دارند که مذی نجس است.

امام احمدﷺ در این مورد سه قول دارد: ۱ـ المذی کالبول ۲ـ المذی کبول الصبی، ینضح به فقط ۳ـ المذی کالمنی وهما طاهران.

دلیل ایشان از روایت «فلینضح فرجه» است که فقط پاشیدن آب کافی است.

نزد جمهور مذی مانند بول، نجاست غلیظ است و تنها «نضح» کافی نیست، زیرا در حدیث آمده: «یغسل ذکره». و هدف از «فلینضح» پاشیدن آب نیست بلکه شستن است.

باب ما جاء فی بول الصبی

در مورد ادرار کودک اختلاف است که آیا شستن ضروری است یا تنها آب پاشیدن کفایت می‌کند؟:

امام شافعی و امام احمدﷺ می‌فرمایند: بر ادرار پسربچه آب پاشیده شود و ادرار دختربچه شسته شود.

دلیلشان از: الفاظ «رشح و نضح» است و فقط آب پاشیدن را کافی می‌دانند.

امام ابوحنیفه و امام مالکﷺ می‌گویند: ادرار پسربچه و دختربچه شسته شود.

دلیلشان: در احادیث در مورد ادرار پسربچه، اقوال مختلفی از قبیل: «رش ماء»، «رشح ماء»، «نضح»، «صب علیه الماء»، «اتبعه الماء» و «ولم یغسله غسلاً» وجود دارد.

و اگر معنای ظاهری «رشح» مراد گرفته شود، بر «اتبعه ماء» «ولم یغسله غسلا» حمل نمی‌گردد، لذا شایسته است از لفظ «رشح و نضح» چنان معنایی مراد گرفته شود که مصداق روایات دیگر نیز صادق آید.

علامه نیمویﷺ می‌فرماید: به‌خاطر امثال چنین روایات، امام طحاویﷺ جهت تطبیق بین روایات به این طرف رفته که هدف از «نضح» در مورد ادرار پسربچه، ریختن آب است.

علامه نیموی رحمه الله در«باب ما جاء فی فضل طهور المرأة» می‌فرماید: محدثین در تطبیق احادیث باب، اختلاف کرده‌اند، برخی چنین تطبیق داده‌اند که مطلب از ممانعت در احادیث، مکروه تنزیهی است. برخی این نوع احادیث را بر آبی حمل می‌نمایند که مستعمل شده و از اعضا می‌چکد و احادیثی که بر جواز دلالت می‌کنند بر آب باقی‌مانده حمل می‌کنند. امام خطابی رحمه الله همچنین مطابقت داده است.

باب فی بول ما یوکل لحمه

فقهای کرام در مورد ادرار «ما یوکل لحمه» اختلاف دارند:

نزد امام مالک، امام احمد و امام محمد رحمهم الله، ادرار «ما یوکل لحمه» طاهر است.

دلایل ایشان: ۱ـ حدیث باب ۲ـ حدیث حضرت جابر رضی الله عنه که در آن آمده: «لا بأس ببول ما یوکل لحمه» ۳ـ حدیث عرنیین که: «اشربوا من البانها وابوالها» ۴ـ پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازۀ نماز در مرابض گوسفند را داد، اگر ادرار آن‌ها نجس می‌بود، ممانعت می‌نمود.

نزد امام ابوحنیفه، شافعی و ابویوسف رحمهم الله، «ادرار ما یوکل لحمه» نجس است.

دلایل ایشان: ۱ـ «استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه»؛

۲ـ پیامبر صلی الله علیه وسلم بر قبری گذشت، گفت عذاب داده می‌شود، چون آن شخص گوسفند داشت و از ادرارشان پرهیز نمی‌کرد.

جواب به دلایل امام مالک رحمه الله:

۱ـ یکی از راویان آن حدیث (روایت حضرت براء) «سوار بن مصعب» است که ایشان در وضع حدیث مشهور بود.

۲ـ آن روایت منسوخ و روایت ابوهریره رضی الله عنه که: «استنزهوا من البول...» ناسخ آن است.

باب فی نجاسة الروث

استنجا به سه صورت می‌باشد: ۱ـ با آب ۲ـ با سنگ ۳ـ با هر دو.

جمهور برآنند که هر سه صورت جایز و صورت سوّم افضل است.

در مورد پاکی نزد همه واجب و ایتار نزد همه مستحب است.

در تثلیث اختلاف است:

نزد امام شافعی و احمد رحمهما الله، تثلیث واجب است.

نزد امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله تثلیث مستحب است و از حدیث باب استدلال گرفته که اگر واجب می‌بود پیامبر صلی الله علیه وسلم سنگ سوّم را طلب می‌کرد.

باب ما جاء فی تطهیر الدباغ

نزد جمهور فقها علاوه بر پوست انسان و خنزیر هر نوع پوست با رنگ کردن پاک می‌گردد. دلیلشان از چهار حدیث باب است.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: پوست سگ را نیز مستثنا و نجس‌العین می‌داند.

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: هیچ پوستی با دباغت پاک نمی‌گردد. ایشان از روایت عبدالله بن عکیم استدلال گرفته است.

جواب جمهور به امام مالک رحمه الله که این روایت بنابر انقطاع و اضطراب سنداً ضعیف است.

باب آنیة الکفار

استعمال نمودن ظروف کفار مکروه است و علتش: احتیاط و اجتناب از تهذیب و تمدن کفر و انداختن نفرت کفر در قلوب مسلمانان می‌باشد.

باب آداب الخلاء

فقهای کرام در مورد استقبال و استدبار قبله هنگام قضای حاجت اختلاف دارند:

احناف برآنند که هنگام قضای حاجت استقبال و استدبار مطلقاً (چه در شهر یا روستا) ناجایز است.

دلایل احناف: ۱ـ روایات باب. ۲ـ روایت ابوهریره رضی الله عنه: «انما انا لکم مثل الوالد علی ولده اعلمکم اذا اتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة و لا تستدبروها». ۳ـ حرمت استقبال و استدبار به علت احترام کعبه است.

نزد شوافع و مالکیه، استقبال و استدبار در شهر جایز و در روستا ناجایز است.

نزد حنابله، استقبال مطلقاً (در شهر و روستا) ناجایز و استدبار مطلقاً جایز است.

نزد امام ابویوسف رحمه‌الله، استقبال مطلقاً ناجایز و استدبار در شهر جایز و در روستا ناجایز.

دلایل شوافع، مالکیه، حنابله و ابویوسف رحمهم‌الله:

۱ـ روایت ابن عمر رضی‌الله‌عنه حدیث ۷۱. ۲ـ روایت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه حدیث ۷۲. ۳ـ روایت مروان اصغر، حدیث ۷۳.

علامه نیموی رحمه‌الله احادیث مختلف را تطبیق داده می‌فرماید: رو یا پشت را به طرف قبله کردن مکروه تنزیهی است. و گردانیدن آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم روی خود را به طرف قبله، به‌خاطر اباحت یا فقط مخصوص ایشان بود.

علامه نیموی رحمه‌الله دربارهٔ حدیث شمارهٔ ۷۳ می‌فرماید: این اجتهاد ابن عمر رضی‌الله‌عنه است، از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در این مورد چیزی روایت نشده است.

باب ما جاء فی البول قائماً

جمهور برآنند که ادرار ایستاده بدون عذر مکروه تنزیهی است و با عذر جایز است.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله می‌گوید: اگر احتمال تلویث نباشد، مکروه تنزیهی وگرنه مکروه تحریمی است.

امام مالک رحمه‌الله می‌گوید: اگر احتمال آلوده شدن به قطرات و ترشحات ادرار باشد حرام وگرنه بلا مانع است.

امام احمد، سعید بن مسیب و عروه بن زبیر قایل به جوازاند.

جمهور می‌گویند: اگر ادرار ایستاده مطلقاً حرام می‌بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچ وقت مرتکب آن نمی‌شد.

وجوهات ادرار به حالت ایستاده:

۱ـ به‌علت عذر جسمانی، از نشستن معذور بودن؛ ۲ـ به‌علت بیماری کمر جهت استشفا چنین کردن؛ ۳ـ جای نشستن نبودن.

نکته: ادرار در حمام، نزد جمهور ناجایز و علت، اثر قطرات بر بدن و لباس است.

باب صفة‌الغسل

در مورد فرایض غسل در میان ائمه اختلاف است:

نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله فرایض غسل عبارت‌اند از: ۱ـ مضمضه ۲ـ استنشاق ۳ـ غسل تمام بدن.

نزد امام احمد رحمه‌الله عبارت‌اند از: ۱ـ نیت ۲ـ مضمضه ۳ـ استنشاق ۴ـ غسل تمام بدن.

نزد امام شافعی رحمه‌الله عبارت‌اند از: ۱ـ نیت ۲ـ غسل تمام بدن.

نزد امام مالک رحمه‌الله عبارت‌اند از: ۱ـ نیت ۲ـ غسل تمام بدن و دلک را نیز واجب می‌داند.

باب حکم‌الجنب

امام ابوحنیفه، مالک و سفیان ثوری رحمهم‌الله برآنند که برای حایض و جنب داخل شدن در مسجد ناجایز است، فرقی نمی‌کند که محض عبور باشد یا مکث کردن.

نزد امام شافعی رحمه‌الله برای شخص جنب عبور و مرور جایز است، البته مکث جابز نیست و در مورد حایض دو روایت دارد: یکی این‌که دخول، مطلقاً ناجایز دوّم این‌که عبور جایز و مکث ناجایز است.

امام احمد رحمه‌الله می‌فرماید: دخول برای حایض مطلقاً ناجایز و برای جنب عبور و مرور و مکث هر دو جایز است، به‌شرطی که برای رفع الحدث وضو گیرد.

باب الحیض

حیض در لغت به معنی جریان و سیلان می‌آید. و در اصطلاح: «خونی که از زن بدون مریضی بیرون می‌آید».

تمام اهل‌سنت بر این اتفاق دارند که نمازهای ایام حیض قضایی ندارد. حروریه (خوارج) برآنند که قضا دارد.

خون حیض دارای شش رنگ است: ۱ـ سودا ۲ـ حمره ۳ـ صفره ۴ـ کدره ۵ـ خضره ۶ـ تربیه.

احناف برآنند که علاوه بر سفیدی خالص باقی‌مانده تمام رنگ‌ها، حیض به‌شمار می‌آیند.

شوافع و حنابله می‌گویند: فقط خون سرخ و سیاه، حیض و رنگ‌های دیگر استحاضه می‌باشند.

امام مالک رحمه‌الله، اصفر و اکدر را نیز حیض می‌شمارد.

در مورد اقل و اکثر مدت حیض اختلاف است:

امام مالک رحمه‌الله می‌گوید: اقلش حدی ندارد بلکه یک قطره هم حیض گفته می‌شود.

نزد امام شافعی و احمد و قول دوّم امام مالک رحمهم‌الله، اقل مدت حیض یک شبانه‌روز می‌باشد.

نزد امام ابویوسف رحمه‌الله، دو روز و اکثر روز سوّم.

نزد احناف: اقل مدت حیض سه شبانه‌روز می‌باشد.

اختلاف در اکثر مدت حیض:

نزد امام شافعی رحمه‌الله، اکثر ۱۵ یا ۱۷ روز می‌باشد.

و نزد امام مالک رحمه‌الله، اکثر ۱۷ یا ۱۸ روز می‌باشد.

نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله، اکثر ۱۰ شبانه‌روز می‌باشد.

از امام احمد رحمه‌الله، مانند مذاهب ثلاثه سه قول منقول شده است.

در اقل مدت طهر نیز اختلاف است:

امام مالک رحمه‌الله چند قول دارد: ۱ـ حدی ندارد ۲ـ پنج روز ۳ـ ده روز ۴ـ پانزده روز است.

نزد امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمهماالله اقل مدت طهر ۱۵ روز است.

امام احمد رحمه‌الله دو قول دارد : ۱ـ ۱۵ روز ۲ـ سیزده روز.

باب الاستحاضة

هرچه از خون حیض زائد باشد، استحاضه گفته می‌شود.

اقسام استحاضه، مستحاضه بر سه قسم است: ۱ـ مبتدئه ۲ـ معتاده ۳ـ متحیّره.

مبتدئه، آن است که اوّلین بار خون حیض را ببیند و سپس قطع نشود.

حکم این زن، نزد احناف این است که ده روز حیض و باقی‌مانده استحاضه به‌شمار می‌رود.

نزد شوافع، پانزده روز و نزد مالکیه هفده روز حیض و باقی‌مانده استحاضه می‌باشد.

معتاده، آن است که مدت حیضش مشخص باشد، چون خونش استمرار پیدا کند به اندازهٔ عادت قبلی حیض و باقی‌مانده‌اش استحاضه می‌باشد. در میان احناف در این مورد که تا چند دفعه خون حیض ببیند معتاده به‌شمار می‌رود، اختلاف است:

نزد امام ابویوسف رحمه الله بعد از یک حیض و یک طهر. و نزد طرفین، بعد از دو حیض و دو طهر، معتاده به‌شمار می‌رود.

متحیره، آن است که نتواند زمان حیض و استحاضهٔ خود را تشخیص دهد.

حکم این بر طبق عادت خویشاوندان نزدیک زده می‌شود که عادت آن‌ها را برای خودش حساب کند.

در وضوی مستحاضه اختلاف است:

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: خون مستحاضه ناقض وضو نیست. دلیل ایشان از روایت فاطمه بنت ابی حبیش که: «فاذا اقبلت الحیضة فدعی الصلوة واذا ادبرت فاغسلی عنک الدم وصلی».

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: برای مستحاضه «وضو لکل صلاة» ضروری است. دلیل ایشان از روایاتی که در آن‌ها آمده: «تتوضأ لکل صلوة وتتوضأ عند کل صلوة».

نزد امام احمد و اسحاق رحمهما الله برای زن مستحاضه تمام صورت‌هایی که در حدیث آمده‌اند، جایزاند.

احناف می‌گویند: وقت هر نماز وضو بگیرد و استدلال از احادیثی که در آن‌ها آمده: «تتوضأ لوقت کل صلوة».

از طرف احناف به ائمهٔ دیگر جواب داده می‌شود که حکم وضو «لکل صلوة» و «جمع بین الصلوتین بوضوء واحد» منسوخ شده است.

باب السواک

آیا مسواک، سنت دین است یا سنت وضو یا نماز؟

امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: سنت دین، یعنی استعمال آن وقت خاصی ندارد و قول مشهور احناف سنت وضو است.

شوافع می‌گویند: همان‌طور که سنت وضو است سنت نماز می‌باشد. دلایل شوافع از احادیث «عند کل صلوة» و دلایل احناف از «عند کل وضوء» می‌باشد.

جواب به شوافع:

۱ـ «السواک مطهرة للفم ومرضاة للرب» این روایت دلالت بر تعلق مسواک به طهارت است نه نماز؛

۲ـ وقت نماز اگر مسواک زده بشود احتمال خون شدن است.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: اکثر احادیث این باب، بر مستحب بودن مسواک برای روزه‌دار بعد از زوال دلالت می‌کند و در مورد کراهیت آن چیزی روایت نشده است.

باب التسمیة عند الوضوء

ائمۀ اربعه بنابر روایتی قائل به سنت «عندالوضو» و بنابر روایتی قائل به استحباب آن هستند. و جایی که: «لا وضوء» آمده بر نفی کمال دلالت می‌کند نه بر نفی جواز.

باب ما جاء فی صفة الوضوء

نزد امام شافعی رحمه الله سه دفعه شستن سنت و اضافه و کم خلاف سنت است.

نزد ائمۀ ثلاثه یک دفعه شستن فرض، دو دفعه مستحب و سه دفعه سنت است.

باب فی الجمع بین المضمضة والاستنشاق

تمام ائمه اتفاق دارند که چه به‌صورت فصل یا وصل باشد، سنت ادا می‌گردد. اختلاف در بهتری و عدم بهتری است.

قول قدیم امام شافعی و مسلک احناف و بنابر قولی از امام مالک رحمهم الله، مضمضه و استنشاق با شش «غرفات» به‌صورت فصل باشد.

قول جدید امام شافعی و یک روایتی از امام مالک رحمهما الله این است که «غرفات» به‌صورت وصل باشد؛ یعنی با یک کف «جمع بین المضمضه والاستنشاق» باشد. ظاهراً حدیث باب مستدل شوافع است که آمده: «من کف واحدة».

البته اصول و قواعد مطابق با مسلک احناف می‌باشد، چون هر یکی از بینی و دهان عضوی جداگانه می‌باشد و هر عضو مقتضی این است که با آب جداگانه شسته شود.

باب تخلیل اللحیه

تخلیل محاسن نزد امام اسحاق رحمه الله واجب است. نزد شوافع و امام ابویوسف رحمهم الله سنت و نزد جمهور مستحب است.

دلیل جمهور بر عدم وجوب «تخلیل لحیه» این‌که روایت کنندگان روش وضوی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بسیارند؛ امّا افرادی که «تخلیل لحیه» را ذکر می‌کنند خیلی کم هستند و ثانیاً خبر واحد است و نمی‌توان بر کتاب الله آن را اضافه نمود.

باب تخلیل الاصابع

نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله مستحب است. و نزد امام ابوحنیفه و امام احمد رحمهما الله سنت است.

نزد بعضی از ظاهریه، تخلیل انگشتان واجب است و دلیل از صیغهٔ امر می‌گیرند.

جمهور جواب داده‌اند که این‌جا امر بر استحباب محمول است، زیرا راویان وضوی پیامبر صلی الله علیه وسلم زیاداند.

البته فقط از چند صحابه رضی الله عنهم، تخلیل انگشتان ذکر شده است و در میان فرائض وضو، ذکری از تخلیل نشده است.

باب المسح علی الخفین

در این مورد اختلاف است که در مسح علی الخفین توقیت است یا خیر:

امام مالک رحمه الله قائل به توقیت نیست تا هر مدتی که نیاز داشته باشد، می‌تواند مسح کند. مسلک صحیح امام مالک رحمه الله یک شبانه‌روز برای مقیم و ایام را برای مسافر منحصر نمی‌داند.

استدلال امام مالک رحمه الله:

۱ـ در روایت خزیمه بن ثابت رضی الله عنه است که: «للمقیم یوم وللمسافر ثلاثة ایام» و این اضافه شده: «لو استزدناه لزادنا»، یعنی اگر ما تقاضای مدت بیشتر می‌کردیم ایشان به بیشتر اجازه می‌داد؛

۲ـ روایت ابن عماره رضی الله عنه: «المسح یوما او یومین او ثلاثا او اربعا او سبعا» از این عدم تحدید مسح معلوم می‌گردد؛

۳ـ روایت حسن بصری رحمه الله: «کنا نسافر مع اصحاب رسول الله ولا یوقتون المسح».

ائمهٔ دیگر قائل به توقیت هستند که: «للمقیم یوم وللمسافر ثلاثة ایام و لیالیها».

دلایل جمهور:

۱ـ از روایاتی استدلال می‌کنند که: «للمقیم یوم ولیلة وللمسافر ثلاثة ایام» آمده است؛

۲ـ روایت شریح بن هانی رضی الله عنه که: «سألت عن علی رضی الله عنه عن المسح علی الخفین فقال: جعل رسول الله صلی الله علیه وسلم ثلاثة ایام ولیالیهن للمسافر ویوما ولیلة للمقیم».

جواب به امام مالکؒ:

۱ـ «لو» در کلام عرب برای انتفای ثانی به سبب انتفای اوّل می‌آید. ۲ـ ضعیف است، لذا استدلال گرفتن از آن درست نیست. ۳ـ یعنی وقت خاصی جهت مسح نداشتند چه در سفر یا حضر. یا این‌که در اوّل وقت قائل به توقیت نبودند بلکه در آخر وقت قائل بودند.

در این مورد که مسح بر ظاهر موزه باشد یا بر ظاهر و باطن آن اختلاف است:

امام مالك و شافعیؒ می‌گویند: بر اعلی و اسفل موزه مسح شود، البته امام مالكؒ بر اعلی و اسفل واجب می‌داند و امام شافعیؒ بر اعلی واجب و بر اسفل سنت می‌داند.

دلیل امام مالك و شافعیؒ از روایت مغیره بن شعبهؓ است: «توضات النبیﷺ فی غزوة تبوک فمسح اعلی الخف واسفله».

امام احمد و ابوحنیفه و صاحبینؒ می‌گویند: فقط بر اعلی واجب و بر اسفل، سنت هم نیست.

دلیل ایشان از روایت باب و روایت مغیرهؓ که: «رایت النبیﷺ یمسح علی الخفین علی ظاهرهما».

احناف، به شوافع و مالیکه جواب می‌دهند که روایت مغیره ضعیف است.

باب ما جاء فی النوم

نزد جمهور ائمۀ اربعه، خواب غالب، ناقض وضو و غیر غالب، ناقض وضو نیست.

در مورد استرخای مفاصل و تحدید خواب غالب، اختلاف است:

امام شافعیؒ، زوال مقعد از زمین را علامت استرخای مفاصل قرار داده است.

مذهب مختار حنفیه این است که اگر خواب به کیفیت نماز باشد، استرخای مفاصل یافته نمی‌شود و اگر خواب به غیر هیئت نماز باشد، توجّه شود اگر مقعد بر زمین متمسک است، ناقض وضو نیست وگرنه ناقض وضو است.

باب الوضوء من الدم

امام ابوحنیفه، سفیان ثوری، امام احمدﷺ می‌گویند: هر نجاستی از بدن انسان بیرون آید، ناقض وضو است حتی اگر آن نجاست از دهان بیرون آید. نزد امام ابوحنیفهﷺ، استفراغ و رعاف هم ناقض وضو است. اگر استفراغ غذا به پری دهان باشد ناقض وضو است. اگر به پری دهان نباشد، البته با خون مخلوط باشد، توجه شود اگر خون‌ها غالب بودند ناقض وگرنه خیر. روایات باب مستدل احناف هستند. استفراغ بلغم، مطلقاً ناقض وضو نیست.

امام شافعیﷺ می‌گوید: هر آن‌چه از سبیلین خارج شود، ناقض و از غیر سبیلین، ناقض وضو نیست.

امام مالکﷺ، خروج از مخرج معتاد، ناقض و غیر معتاد، ناقض نیست.

مسأله‌ی بناء:

شوافع می‌گویند: بناء بر نماز جایز نیست. دلیل از روایت ابن عمرﷺ: «لا تقبل صلوة بغیر طهور». دیگر این‌که ایاب و ذهاب برای وضو عمل کثیر است.

دلایل احناف:

۱ـ فاسد نبودن نماز هنگام «بناء بر نماز» به عمل کثیر و ممنوع بودن صحبت، از احادیث ثابت است، مثل احادیث شمارهٔ ۱۵۳ و ۱۵۴.

باب الوضوء بمس الذکر

امام مالک و شافعی و امام احمدﷺ می‌گویند: مس ذکر ناقض وضو است. دلیل این‌ها از حدیث بسرهﷺ که آمده: «اذا مس احدکم ذکره فلیتوضأ».

امام اعظم و صاحبینﷺ می‌گویند: مس ذکر ناقض وضو نیست. از روایات باب استدلال می‌گیرند.

حضرت ابن عمر و ابوهریرهﷺ قائل به وجوب وضو از مس ذکراند. و خلفای راشدین سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن مسعود و ابن عباسﷺ قائل به عدم وضواند.

جواب ائمهٔ ثلاثه از طرف احناف که منظور «مس ذکر» و ادرار کند، وضو لازم است.

باب الوضوء مما مست النار

جمهور فقها برآنند که: «مما مست النار» مطلقاً غیر موجب وضو است. دلایل این‌ها روایات ۱۷۰ تا ۱۷۵ باب می‌باشد.

امام احمد و اسحاق رحمهما الله که قائل به وضو از گوشت شتر هستند از روایات ذیل استدلال می‌گیرند:

۱ـ روایات ۱۶۸ و ۱۸۹ باب. ۲ـ شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: «انتوضأ من لحوم الابل قال: نعم فتوضأ من لحوم الابل».

جمهور جواب داده‌اند که این‌جا وضوی لغوی، یعنی شستن دست‌ها مراد است.

باب الوضوء من مس المراة

جمهور برآنند که مس زن، ناقض وضو است. جمهور جهت استدلال، روایت مرفوع ندارند بلکه از آثار صحابه رضی الله عنهم استدلال می‌گیرند؛ مانند اثر ابن عمر رضی الله عنهما که: «من قبل امراته او جسها بیده فعلیه الوضوء». و ﴿لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾[1] مطلق لمس با دست است که ناقض وضو است.

احناف قائل به عدم وضو از مس زن هستند، دلایل این‌ها: ۱ـ روایات باب. ۲ـ ﴿لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾، منظور مجامعت است و مطلق مس زن، ناقض وضو نیست.

جواب شوافع که از آثار حضرت عمر و ابن عمر ... رضی الله عنهم استدلال می‌گرفتند، این است که در مقابل این آثار، روایت مرفوع وجود دارد که مس زن، با دست و تقبیل او، غیر ناقض وضو است.

باب التیمم

تیمم در لغت به معنی قصد و اراده است. در اصطلاح، «قصد التراب او ما یکون مقامه علی وجه مخصوص الطهارة».

اختلاف اوّل این‌که تیمم، طهارت مطلقه است یا طهارت ضروریه:

نزد احناف، تیمم طهارت مطلقه است.

دلایل احناف:

۱ـ وضو، طهارت مطلقه است و تیمم جانشین وضو است. ۲ـ در روایت ابوذر رضی الله عنه آمده: «قال رسول الله ﷺ: ان الصعید طیب وضوء المسلم وان لم یجد الماء عشر سنین».

---

۱. نساء: ۴۳.

۳ـ جایز بودن نماز متوضی پشت سر متیمم، دلیل بر طهارت مطلقۀ تیمم است.

نزد جمهور طهارت ضروریه است.

اختلاف دوّم این‌که تیمم با چه چیزی جایز است:

امام احمد، شافعی رحمهما الله برآنند که تیمم فقط بر «زمین منبت» جایز است. دلیل این‌ها از آیۀ: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾[1] که هدف، زمین منبت است.

امام ابویوسف رحمه الله، البته بر «زمین منبت» با ریگ هم نیز جایز می‌داند. دلیل ایشان: گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: «انا نسكن هذه الرمال ولا نجد الماء شهرا او شهرين افنتيمم؟ قال النبی صلی الله علیه وسلم فتيمموا».

نزد امام ابوحنیفه، امام مالک و محمد رحمهم الله، تیمم بر مطلق خاک (منبت یا ریگ یا غیر از این‌ها) جایز است. دلیل این‌ها از آیۀ ﴿صَعِيدًا طَيِّبًا﴾[2] که ابن مسعود رضی الله عنه، «صعیدا» را بر «وجه‌الارض» تفسیر کرده است.

اختلاف سوّم که تیمم با یک ضربه است یا دو تا:

امام احمد، اسحاق رحمهما الله می‌گویند: یک ضربه کفایت می‌کند.

امام ابوحنیفه، مالک، شافعی و صاحبین رضی الله عنهم می‌گویند: دو ضربه لازم و ضروری است.

اختلاف چهارم در مورد محل تیمم است:

امام احمد و اسحاق رحمهما الله برآنند که در تیمم، مسح دست‌ها تا کفین می‌باشد.

جمهور فقها برآنند که در تیمم، مسح دست‌ها تا مرفقین می‌باشد.

امام ابوحنیفه و شافعی رحمهما الله، مسح دست‌ها تا مرفقین فرض و مالک رحمه الله تا کفین فرض و تا مرفقین سنت است.

---

۱. نساء: ۴۳.

۲. همان.

كتاب الصلوة، باب المواقيت

سایهٔ اصلی، آن سایهٔ کوچک که هنگام استوا باقی می‌ماند.

وقت فجر:

تمام ائمه اتفاق دارند که وقت فجر بعد از طلوع فجر صادق آغاز می گردد.

در پایان آن اختلاف است:

جمهور می گویند: تا قبل از طلوع خورشید باقی می‌ماند، البته بنابر قولی امام مالك و شافعی رحمهما الله می گویند: فجر بعد از اسفرار به پایان می‌رسد و از حدیث امامت جبرئیل علیه السلام در روز دوّم استدلال می گیرند.

جمهور از روایت صحیحین استدلال می گیرند که آمده: «من ادرک رکعة قبل ان تطلع الشمس فقد ادرک الصبح».

علامه نیموی رحمه الله در حدیث شمارهٔ **۱۹۴** می‌فرماید: بعد از مطابقت میان احادیث، این به‌نظر می‌آید که مراد از وقت، وقت افضل است.

علامه نیموی رحمه الله دربارهٔ حدیث شمارهٔ **۱۹۵** می‌فرماید: این حدیث، دلالت بر این دارد که شفق، همان سفیدی است که امام ابوحنیفه رحمه الله مراد گرفته است.

وقت ظهر:

تمام صحابه رضی الله عنهم و جمهور اتفاق دارند که وقت ظهر بعد از زوال خورشید آغاز می گردد. تنها حنابله می گویند: وقت جمعه قبل از زوال شروع می‌شود.

در انتهای وقت ظهر، اختلاف است:

جمهور (امام شافعی، احمد، مالك، صاحبین و ابن عباس) برآنند که وقت ظهر تا مثل اوّل تمام می‌شود. مثل اوّل، یعنی سایهٔ هر چیز به یک برابر برسد. دلیلشان از امامت روز اوّل جبرئیل علیه السلام است.

امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: وقت ظهر تا مثلین باقی می‌ماند؛ یعنی سایهٔ هر چیز به دو برابر برسد.

دلایل احناف:

۱ـ حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه، حدیث شمارۀ ۱۹۵ : «ثم اذن للعصر فأخرها رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی صار ظل کل مثلیه»؛

۲ـ حدیث ابو هریره رضی الله عنه: «اذا اشتد الحر فابردوا الصلوة...» ابراد، بعد از مثل اوّل آغاز می‌گردد.

جواب از طرف احناف به جمهور که آن حدیث، مستدل شما نمی‌باشد.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: احناف از این احادیث استدلال گرفتند که وقت نماز ظهر، بعد از مثل اوّل به پایان نمی‌رسد بلکه بعد از آن هم باقی می‌ماند و وقت ظهر از وقت عصر، بیشتر است. و در مورد استدلال گرفتن از احادیث باب، بحث‌هایی وجود دارد و بنده هیچ‌گونه حدیثی صریح، صحیح یا ضعیف نیافتم که وقت ظهر تا مثلین باقی می‌ماند. و در این مورد دو قول از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است.

وقت عصر:

در آغاز وقت عصر همان اختلافی وجود دارد که در انتهای وقت ظهر بود.

در انتهای وقت عصر هم اختلاف است:

امام اوزاعی رحمه الله می‌گوید: آخرین وقت عصر تا اصفرار خورشید است. دلیل ایشان از حدیث جبرئیل علیه السلام که در روز دوّم، پیامبر صلی الله علیه وسلم را نماز داد که سایۀ هر چیز دو برابرش بود. روایت ابن عمر رضی الله عنهما: «وقت العصر ما لم تصفر الشمس» پس وقت عصر تا اصفرار خورشید باقی می‌ماند.

جمهور برآنند که وقتش تا غروب آفتاب می‌ماند. دلیل ایشان از روایت ابوهریره رضی الله عنه است: «من ادرک رکعة من العصر قبل ان تغرب الشمس فقد ادرک العصر».

جمهور، امام اوزاعی رحمه الله را چنین جواب داده‌اند که آن‌جا وقت مستحب مراد است.

وقت مغرب:

در آغاز وقت مغرب همه اتفاق دارند که بعد از غروب آفتاب آغاز می‌گردد.

در پایان وقت مغرب اختلاف است:

در روایتی از امام شافعی رحمه‌الله منقول است که وقت مغرب همان اندازه است که «مصلِّی» بتواند عورت خود را پوشیده و طهارت کند و پنج رکعت نماز بخواند، البته قول مفتی‌به ایشان تا غروب شفق باقی می‌ماند.

و قول جمهور نیز همین است البته در مورد شفق اختلاف است:

ائمۀ ثلاثه و صاحبین رحمهم‌الله می‌گویند: مراد از شفق، شفق احمر است.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله می‌گوید: مراد از شفق، شفق ابیض است.

وقت عشاء:

همان اختلافی که در پایان مغرب وجود داشت، در آغاز عشاء نیز وجود دارد.

نزد امام شافعی رحمه‌الله، انتهای وقت عشاء تا ثلث شب و بنابر قولی دیگر تا نصف شب باقی می‌ماند. استدلال ایشان حدیث امامت جبرئیل علیه‌السلام است که شب دوّم، نماز عشاء را هنگامی خواند که ثلث شب گذشته بود. مسلک امام احمد و مالک رحمهماالله مثل مسلک شوافع است.

احناف می‌گویند: تأخیر عشاء تا ثلث شب مستحب است و تا نصف شب جایز و بعد از آن مکروه تنزیهی است و وقتش تا طلوع فجر باقی می‌ماند، دلیل: «ان اخر وقتها ما لم یطلع الفجر».

علامه نیموی رحمه‌الله دربارۀ احادیث شمارۀ ۲۰۹ و ۲۱۰ می‌فرماید: این هر دو حدیث، دلالت بر این دارند که وقت نماز عشاء بعد از نصف شب هم تا طلوع فجر باقی می‌ماند و بعد از نصف شب وقتش به پایان نمی‌رسد. تطبیق در میان احادیث چنین است که نماز خواندن از وقت دخول عشاء تا نصف شب، افضل است و بعضی از آن (یعنی تا ثلث شب) از بعضی (یعنی از ثلث تا نصف) بهتر است، و بعد از نصف شب، خالی از کراهت نیست.

باب ما جاء فی التغلیس

امام شافعی، امام احمد و اسحاق رحمهم‌الله برآنند که در فجر، غلس افضل است.

احناف می‌گویند: اسفرار در فجر، افضل است.

در روایتی از امام محمدﷺ آمده که آغاز به غلس و پایان به اسفرار، افضل است و همین را امام طحاویﷺ اختیار نموده است. دلایل گروه اوّل، حدیث باب، شمارۀ ۲۱۱ می‌باشد.

این حدیث از طرف احناف چنین جواب داده شده که در حقیقت لفظ «من الغلس» ادراج راوی است.

یا اگر «من الغلس» در روایت موجود باشد باز هم استدلال کامل نمی‌باشد، زیرا دیوارهای مسجد پایین بود، هنگام اسفار هم تاریک بود که بر اثر آن زنان یکدیگر را نمی‌شناختند.

باب ما جاء فی الاسفار

جمع بین دو نماز بر دو قسم است، جمع صوری و جمع حقیقی.

جمع صوری این است که نماز اوّل، در آخر وقت و نماز دوّم، اوّل وقت خوانده شود.

جمع حقیقی این‌که دو نماز در یک وقت جمع کرده شود.

در جمع حقیقی، جاهایی دیگر علاوه بر عرفات و مزدلفه درست است یا خیر؟ اختلاف است:

امام احمد و اسحاقﷺ می‌گویند: هنگام سفر، مرض، باران و عذر دیگری باشد، جمع بین دو نماز تقدیماً (ظهر و عصر) و تاخیراً (مغرب و عشاء) درست است.

امام شافعیﷺ نیز همچنین می‌گوید، البته او مریض را مستثنا می‌داند.

امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، امام محمد و حسن بصریﷺ می‌گویند: مطلقاً (تقدیماً و تاخیراً) جایز نیست.

دلایل احناف: ۱ـ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾[1] هر نمازی سر وقتش خوانده شود. ۲ـ ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾[2] خواندن نماز بر وقت معینش فرض است. در احادیثی که جاهای دیگر جمع آمده، جمع صوری مراد است. در عرفات و مزدلفه جمع بین دو نماز، در میان ائمه متفق‌علیه است.

ابواب الاذان

اذان در لغت به معنای «اعلام» می‌آید و در اصطلاح، «اعلام فی وقت مخصوص و وجه مخصوص و کلمات مخصوص».

---

۱. بقره: ۲۳۸.

۲. نساء: ۱۰۳.

در مورد کلمات اذان اختلاف است:

نزد امام مالک رحمه الله، کلمات اذان هفده و کلمات اقامه ده تااند.

نزد امام شافعی رحمه الله، کلمات اذان نوزده تا و کلمات اقامه یازده تا می‌باشند، همچنین نزد امام احمد رحمه الله.

نزد امام ابوحنیفه رحمه الله، کلمات اذان پانزده تااند و کلمات اقامه هفده تا می‌باشند.

در حکم اذان گفتن اختلاف است:

نزد امام مالک و احمد رحمهما الله، گفتن اذان واجب و از صیغه‌های امر استدلال می‌کنند، مثل: «لیؤذن احدکما».

نزد امام اعظم و امام شافعی رحمهما الله سنت است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت کرده و برای فرض و واجب بودن اذان، چیزی منقول نیست.

باب ما جاء فی الترجیع

معنای ترجیع این است که اوّل شهادتین دو مرتبه با صدای پست و بعد دو مرتبه با صدای بلند گفته شوند.

در مورد ترجیع در میان ائمه اختلاف است:

نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله، ترجیع افضل است. ایشان استدلال از روایات ابی محذوره رضی الله عنه می‌گیرند.

احناف و حنابله رحمهما الله، قائل به ترجیع نیستند. ایشان از روایات باب (ما جاء فی عدم الترجیع)، روایت عمر و عبدالله بن زید رضی الله عنهما استدلال می‌گیرند.

جواب از طرف احناف به مالکیه و شوافع:

۱ـ از ابی محذوره رضی الله عنه، روایت ترجیع و عدم ترجیع آمده است پس تعارض شد که: «اذا تعارضا تساقطا».

۲ـ پیامبر صلی الله علیه وسلم شهادتین را به‌عنوان تعلیم تکرار نمود که ابی محذوره رضی الله عنه آن را جز اذان فهمید.

باب فی افراد الاقامة

در مورد اقامه اختلاف است:

ائمۀ ثلاثه قائل به ایتار (یک بار گفتن) در اقامه‌اند و در میانشان مقداری اختلاف وجود دارد: شافعیه و حنابله می گویند: کلمات اقامه یازده‌اند و شهادتین و حیعلتین فقط یک بار گفته می‌شوند.

و امام مالک رحمه الله می گوید: کلمات اقامه ده تااند و اقامه فقط یک دفعه گفته می‌شود. دلایل ائمۀ ثلاثه از حدیث باب است.

احناف می گویند: کلمات اقامه، مثل اذان است فقط دو دفعه «قد قامت الصلوة» اضافه می گردد. دلایل احناف از باب «تثنیة الاقامة» می‌باشد. این مسئله فقط در حد راجح و مرجوح است، احناف عمل پایانی بلال رضی الله عنه را راجح قرار می‌دهند.

باب ما جاء فی الصلوة خیر من النوم

ائمۀ اربعه اتفاق دارند که گفتن «الصلوة خیر من النوم» در نماز فجر، سنت است.

باب ما یقول عند سماع الأذان

امام شافعی و بنابر روایتی امام مالک رحمهما الله برآنند که جواب حیعلتین به حیعلتین داده شود.

احناف، حنابله و جمهور برآنند که حیعلتین به حوقله، یعنی «لا حول ولا قوة...» جواب داده شود.

باب ما یقول بعد الأذان

حنابله و ... قایل به وجوب جواب اذان هستند.

از برخی متون احناف نیز همچنین معلوم می گردد، البته شمس الائمه حلوانی و... امر را به استحباب حمل نموده‌اند.

باب ما جاء فی اذان الفجر قبل طلوعه

ائمۀ ثلاثه، امام ابویوسف و عبدالله بن مبارک رحمهم الله می گویند: اذان فجر قبل از وقت صحیح است. و در چنین صورت واجب‌الاعاده نیست.

امام ابوحنیفه، محمد و سفیان ثوری رحمهم الله برآنند که اذان صبح قبل از وقت جایز نیست و اگر اذان قبل از وقت داده شد، واجب‌الاعاده است.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: از این احادیث ثابت گردید که اذان صبح قبل از داخل شدن وقتش، داده نمی‌شود؛ اذان حضرت بلال رضی الله عنه قبل از طلوع فجر صادق در رمضان بود تا شخصی که خواب است، بیدار شود و تهجد خواننده برگردد، آن اذان برای نماز نبود و در غیر رمضان اشتباهاً از او چنین پدید آمد، زیرا او تصور نمود که فجر صادق طلوع کرده است.

باب ما جاء فی اذان المسافر

امام شافعی و امام احمد رحمهما الله می‌فرمایند: اذان و اقامه هر دو مسنون‌اند.

امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله می‌فرمایند: اکتفا نمودن به اقامه بدون اذان، بدون کراهیت جایز است.

بنابر روایتی قول امام ابوحنیفه رحمه الله نیز مانند قول امام شافعی و احمد رحمهما الله می‌باشد و عموم مشایخ احناف همین را ترجیح داده‌اند که اذان و اقامه هر دو گفته شوند.

و ترک اذان و اقامه هر دو مکروه است، البته اگر تنها اذان ترک گفته شود بلا مانع است. به خلاف اقامه که ساقط نمی‌شود.

باب استقبال القبلة

توضیح حدیث **۲۷۵**: نماز وتر بر سواری جایز است یا خیر؟

امام مالک، شافعی و احمد رحمهم الله می‌گویند: وتر بر سواری در حالت سفر بدون عذر جایز است، زیرا وتر نزد آن‌ها واجب نیست. ایشان از روایت ابن عمر رضی الله عنهما استدلال می‌گیرند.

امام ابوحنیفه و صاحبین رحمهم الله می‌گویند: نماز وتر بر سواری جایز نیست، در حالت سفر یا حضر فرقی نمی‌کند. ایشان هم از روایت ابن عمر رضی الله عنهما دلیل می‌گیرند که وی هنگام نماز وتر، پایین از سواری آمد و نماز وتر را خواند و فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم هم چنین می‌کرد[1].

باب سترة المصلی

در میان ائمه اختلاف است:

امام احمد و اهل ظاهریه، به ظاهر حدیث عمل نموده و می‌فرمایند: با گذر کردن الاغ، زن و سگ سیاه نماز فاسد می‌گردد. جمهور اهل‌سنت (ابوحنیفه، شافعی، مالک و صاحبین) می‌گویند: نماز فاسد نمی‌شود.

۱. شرح معانی الآثار.

و می‌فرمایند: مطلب از این که سه چیز نماز را قطع می‌کنند؛ یعنی خشوع و خضوع و حضور قلب را قطع می‌کنند، چون شیطان با این سه، یک نوع رابطه‌ای دارد.

باب خروج النساء الی المساجد

در مورد رفتن زنان به مساجد و عیدگاه اختلاف است:

برخی می‌گویند: مطلقاً اجازه داده‌اند، مثل حضرت ابوبکر صدیق و علی رضی الله عنهما. برخی مطلقاً ممنوع گفته‌اند، مثل عروه و قاسم رحمهما الله. امام مالک و ابویوسف رحمهما الله برآنند که برای زنان جوان ممنوع است. امام ابوحنیفه رحمه الله در این مورد دو روایت دارد: یکی جواز و دیگری عدم جواز. جمهور برآنند که برای زن جوان به هیچ عنوان رفتن به مساجد جایز نیست. دلیل از آیۀ: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾. صاحبین می‌فرمایند: پیر زنان می‌توانند در تمام نمازها شرکت کنند. امّا جمهور احناف برآنند که عدم حضور افضل است.

ابواب صفة الصلوة، باب افتتاح الصلوة بالتکبیر

در مورد این‌که تکبیر رکن نماز است یا شرط آن، اختلاف است:

امام ابوحنبفه و محمد رحمهما الله برآنند که تکبیر در نماز شرط است. ائمۀ ثلاثه می‌فرمایند: رکن است.

در مورد فاقد الطهورین (عدم آب و خاک برای شخص) اختلاف است:

امام ابوحنیفه رحمه الله، نماز واجب نمی‌شود و انتظار یکی از طهورین را بکشد، چون «لا تقبل الصلوة بغیر طهور».

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: «لا یصلی ولا یقضی».

امام شافعی رحمه الله چهار قول دارد: ۱ـ در حال، واجب نیست بلکه بعد از قدرت پیدا کردن بر آب. ۲ـ در حال، مستحب بعداً واجب ۳ـ در حال، وجوباً بخواند و اعاده نیست. ۴ـ در حال و بعداً واجب.

امام احمد رحمه الله می‌گوید: در حال بخواند و بعداً قضای نیاورد.

صاحبین رحمهما الله می‌گویند: «فاقدالطهورین» نماز نخواند بلکه مشابه با نمازگزاران خود را قرار دهد. امام ابوحنیفه رحمه الله اخیراً رجوع به مسلک صاحبین کرده است.

تحریمها التکبیر

حضرت سعید بن مسیب رحمه الله می‌گوید: افتتاح نماز، فقط نیت کافی و نیاز به ذکری نیست.

جمهور برآنند که فقط نیت کفایت نمی‌کند بلکه ذکر ضروری است.

در مورد ذکر اختلاف است:

امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله می‌فرمایند: با هر ذکری که بزرگی خدا را بیان کند می‌توان با آن نماز را آغاز نمود؛ مانند: «الله اجل، الله اعظم» البته اعادهٔ آن لازم می‌گردد. ایشان از آیهٔ: ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾[1] استدلال می‌گیرند که اسم خدا به‌صورت مطلق آمده است.

ائمهٔ ثلاثه و ابویوسف رحمهم الله قایل به فرضیت صیغهٔ تکبیرند، در تعیین صیغهٔ تکبیر با هم اختلاف دارند:

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: صیغهٔ تکبیر فقط «الله اکبر» است. امام شافعی رحمه الله می‌گوید: «الله الکبیر» و ابویوسف رحمه الله، «الله الکبیر و الله الاکبر» را نیز اضافه نموده است. ایشان از لفظ «تحریمها التکبیر» استدلال گرفته‌اند.

تحلیلها التسلیم

نزد ائمهٔ ثلاثه و ابویوسف رحمهم الله، بیرون آمدن از نماز با لفظ «السلام علیکم» فرض است. دلیل این‌که «التسلیم» معرف بالکلام بودن، علت بیرون آمدن از نماز باید با لفظ سلام باشد.

نزد امام ابوحنیفه رحمه الله، خروج بصنع المصلی، فرض است و صیغهٔ سلام واجب است. دلیل ایشان روایت ابن مسعود رضی الله عنه: «اذا قلت هذا او قضیت هذا فقد قضیت صلوتک ان شئت ان تقوم فقم و ان شئت ان تقعد فاقعد» پس معلوم شد که نشستن به قدر تشهد، فرض و از مواظبت پیامبر صلی الله علیه وسلم و روایت باب، وجوب ثابت می‌گردد.

مسأله‌ی رفع یدین:

نزد امام شافعی، احمد و بنابر روایتی از امام مالک رحمهم الله «رفع یدین عند الرکوع و عند الرفع من الرکوع» افضل و مستحب است. دلیل امام شافعی رحمه الله روایت حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می‌باشد که آمده: «کان یرفع یدیه حذو منکبیه اذا افتتح الصلوة واذا کبر للرکوع واذا رفع رأسه من الرکوع رفعها کذالک».

۱. اعلی: ۱۵.

جواب احناف به این روایت ابن عمر رضی الله عنهما که در متن این روایت اضطراب است و به چند طریق متنش روایت شده است.

نزد امام ابوحنیفه، سفیان ثوری و بنابر روایتی از مالک رحمهم الله، ترک رفع یدین افضل است.

دلایل احناف:

۱ـ روایت ابن مسعود رضی الله عنه: «ان النبی صلی الله علیه وسلم لا یرفع یدیه الا اول مرة».

۲ـ «عن ابن عمر رضی الله عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم یرفع یدیه فی اول مرة ثم لا یعود».

باب رفع الیدین عند تکبیرة الاحرام وبیان مواضعه

در میان ائمه بنابر اختلاف روایات، اختلاف است که دست‌ها هنگام تحریمه تا کجا بلند کرده شوند:

امام شافعی و یک قول مالک رحمهما الله این است که دست‌ها تا شانه بالا برده شوند. ایشان از روایات عبدالله بن عمر و علی رضی الله عنهم که آمده: «حذو منکبیه» استدلال می گیرد.

امام احمد رحمه الله می گوید: تا شانه‌ها و بنابر قولی تا نرمهٔ گوش‌ها.

نزد امام ابوحنیفه رحمه الله، تا نرمهٔ گوش‌ها بالا برده شوند. دلایل ایشان از روایت مالک بن حویرث رضی الله عنه: «رفع یدیه حتی یحاذی بهما اذنیه». در روایتی: «فروع اذنیه».

باب وضع الیمنی علی الیسری

در مورد «وضع الیدین» و «ارسال الیدین» اختلاف است:

جمهور برآنند که هنگام قیام، دست بستن، مسنون است. امام مالک رحمه الله قایل به ارسال دست‌ها است.

باب فی وضع الیدین علی الصدر

در این مورد اختلاف است که دست‌ها در نماز کجا بسته شوند:

احناف برآنند که زیر ناف بسته شوند، دلیل ایشان روایات **۳۳۰** تا **۳۳۲** است.

امام شافعی رحمه الله دو قول دارد: یکی «تحت الصدر» و دیگری «علی الصدر». دلیل ایشان احادیث همین باب که حدیث **۳۲۵** تا **۳۲۷** می‌باشد.

امام احمد رحمه الله در یک قولی با احناف و قول دیگری با شوافع است.

جواب شوافع از طرف احناف: این احادیث به‌اعتبار متن، مضطرب هستند.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: در این باب احادیث دیگری نیز وجود دارد که همهٔشان ضعیف‌اند.

باب ما يقرأ بعد تكبيرة الاحرام

اختلاف است که بعد از تکبیر تحریمه قبل از آغاز فاتحه، دعایی خوانده شود یا خیر:

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: دعا نه واجب است و نه سنت، دلیل ایشان روایت انس رضی الله عنه: «يفتتحون القراءة بالحمدالله رب العالمين» است. جمهور می گویند: سنت است، به امام مالک رحمه الله جواب می‌دهند که جهراً خوانده نشده است.

در این مورد که کدام دعا افضل می‌باشد، اختلاف است:

امام شافعی رحمه الله خواندن دعا همراه با توجیه (انی وجهت) افضل است.

امام ابوحنیفه و احمد و بنابر روایتی از مالک رحمهم الله، فقط خواندن «سبحانک اللهم» افضل است. امام ابویوسف رحمه الله می گوید: بهتر است ثنا و توجیه خوانده شوند. دلایل احناف حدیث **۳۳۶** تا **۳۳۸** می‌باشد.

باب التعوذ وقراءة بسم الله الرحمن الرحيم وترك الجهر بهما

اختلاف است که بسمله جزء فاتحه است یا خیر؟

نزد امام ابوحنیفه و مالک و بنابر قولی امام احمد رحمهم الله، فقط جزء سورهٔ نمل است. دلیل: «عن انس قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يفتتحون القراءة بالحمدالله رب العالمين».

شوافع و یک روایت احمد رحمه الله که «بسم الله» جزء هر سوره است، دلیل: «فقرء بسم الله ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾»، 223از این معلوم می گردد که «بسم الله» جزئی از سورهٔ کوثر است. جواب این دلیلش این که «بسم الله» را به‌طور تبرک خواند.

قراءة بسم الله سراً و جهراً

امام مالک رحمه الله می گوید: هیچ یک این‌را نخواند نه امام و نه غیر امام.

امام شافعی رحمه الله می گوید: خواندن سنت است، البته افضل در جهری جهراً و در سری سراً خوانده شود. دلیل امام مالک رحمه الله حدیث شمارهٔ **۳۴۵** می‌باشد. دلیل شوافع: حدیث شمارهٔ **۳۴۱** است.

جواب به این دو گروه که احادیث صریح و صحیح بر خواندن پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفا موجود است.

احناف می گویند: خواندن «بسم الله» سنت است و در حال خواندنش سراً افضل است.

دلایل احناف: احادیث شمارهٔ **۳۴۳** تا **۳۴۵**. **نکته:** روایات بالجهر، منسوخ شده‌اند.

باب فی قراءة الفاتحة

در این مورد اختلاف است که خواندن سورهٔ فاتحه چه حکمی در نماز دارد:

امام ابوحنیفه رحمه الله قایل به وجوب است، البته مطلق قرائت فرض است، دلیل ایشان: «من لم یقرأ بام القرآن فهی خداج ثلاثا غیر تمام» معلوم می‌شود با نخواندن سورهٔ فاتحه، ذات نماز ثابت می گردد اگرچه نقص صفات است و اگر خواندن فرض می‌بود تعبیر به خداج نمی‌شد.

ائمهٔ ثلاثه قایل به فرضیت‌اند و ضم سوره، سنت یا مستحب است، دلیل ایشان از حدیث باب: «لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب». جواب از طرف احناف: این خبر واحد، اضافه بر کتاب الله نمی‌شود، لذا فرضیت ثابت نمی گردد.

اختلاف است که فاتحه در چند رکعت فرض، خوانده شود:

احناف در دو رکعت اوّل؛

نزد شوافع در هر چهار رکعت، فاتحه فرض و ضم سوره در دو رکعت اوّل مستحب است.

نزد امام مالک رحمه الله در سه رکعت فرض و در چهارم مستحب است.

باب فی القراءة خلف الامام

احناف برآنند که قرائت «خلف‌الامام» در نمازهای جهری و سری مکروه تحریمی است.

دلایل احناف:

قوی‌ترین دلیل آیهٔ: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1]. و احادیث شمارهٔ **۳۵۹** تا **۳۶۱**.

از آثار صحابه رضی الله عنهم و فتاوای آن‌ها عدم قرائت «خلف‌الامام» معلوم می‌گردد.

نزد امام شافعی رحمه الله قرائت «خلف‌الامام» در نمازهای سری و جهری واجب است.

دلایل شوافع:

۱ـ قوی‌ترین دلیل شوافع، روایت عباده بن صامت رضی الله عنه: «لا صلوة لمن لم یقرأ الفاتحة الکتاب» این‌جا «من» موصوله برای عموم است. از طرف احناف جواب داده می‌شود که «من» هرجا برای عموم به‌کار نمی‌رود و این‌جا هم در «لا صلوة لمن لم یقرء» منفرد و امام مراد گرفته می‌شود.

۲ـ در روایتی آمده: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا صلوة لمن لم یقرء بام القرآن خلف الامام». جواب از طرف احناف این‌که در متن این حدیث، اضطراب موجود است.

۳ـ حدیث شمارهٔ **۳۵۳** است.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: در سند این حدیث مکحول آمده که ضعیف و مدلس است.

امام مالک و امام احمد رحمهما الله بر این متفق‌اند که قرائت «خلف‌الامام» در نمازهای جهری واجب نیست بلکه مکروه یا جایز یا مستحب است و در مورد نمازهای سری سه روایت است: ۱ـ واجب ۲ـ مستحب ۳ـ مباح.

حدیث شمارهٔ **۳۵۵** دلیل شوافع است که در آن آمده: «اقر بها فی نفسک». جواب این حدیث از طرف احناف، این روایت مرفوع نیست و به خواندن در قلب هم قرائت گفته نمی‌شود.

علامه نیموی رحمه الله در حدیث شمارهٔ **۳۵۲** می‌فرماید: استدلال گرفتن از این نوع احادیث، (در مورد قرائت خلف‌الامام) محل اعتراض است.

---

۱. اعراف: ۲۰۴.

ایشان دربارۀ حدیث شمارۀ ۳۵۳ می‌فرماید: در سند این روایت، مکحول آمده و او مدلس است، این حدیث را به‌طور «معنعن» روایت نموده و در اسنادش اضطراب است، با وجود آن، محمد بن اسحاق در ذکر سند مکحول که محمد بن ربیع این حدیث را از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت نموده، منفرد است. و هر کجا در سند روایتی، محمد بن اسحاق تنها باشد قابل استدلال قرار نمی‌گیرد، پس این حدیث به سه طریق معلول است.

علامه نیموی رحمه الله دربارۀ حدیث شمارۀ ۳۵۴ می‌فرماید: حدیث حضرت عباده بن صامت رضی الله عنه به‌طریق متعددی روایت شده که همه ضعیف‌اند.

علامه نیموی رحمه الله می‌فرماید: در باب، در این مورد آثار دیگری نیز از صحابه رضی الله عنهم روایت شده است.

باب تامین الامام

در این مورد اختلاف است که گفتن آمین فقط وظیفه‌ی مقتدی است یا امام و مقتدی:

نزد امام مالک و بنابر قولی نزد امام ابوحنیفه رحمهما الله آمین گفتن فقط وظیفۀ مقتدی است، دلیل حدیث: «اذا قال الامام غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فقولوا آمین».

امّا قول جمهور و قول راجح امام ابوحنیفه رحمه الله که گفتن آمین وظیفۀ امام و مقتدی می‌باشد. دلیل از همین حدیث و احادیث دیگر باب می‌گیرند.

باب الجهر بالتامین

در مورد جواز آمین «بالجهر والسر» اتفاق است، البته در فضیلت آن اختلاف است:

نزد امام شافعی و امام احمد رحمهما الله، آمین بالجهر افضل است، دلیل ایشان از حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه که از ایشان دو روایت بیان شده، حدیث ایشان هم «مد بها صوته» و «خفض بها صوته» آمده است و ایشان از «مد بها صوته» دلیل می‌گیرند.

نزد امام ابوحنیفه و روایت مشهور امام مالک رحمهما الله آمین بالسر افضل است، دلیل همان حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه با روایت «خفض بها صوته» می‌باشد.

و گاهی پیامبر صلی الله علیه وسلم جهت تعلیم، صدا را بلند می‌کرد و از این نه فضیلت ثابت می‌گردد و نه دوام. و روایات باب «ترک الجهر بالتامین» مستدل احناف و مالکیه است.

علامه نیموی‌ﷺ می‌فرماید: جهر گفتن آمین از رسول‌اللهﷺ و خلفای چهارگانه ثابت نیست و روایاتی که در این باب آمده‌اند، خالی از ضعف نیستند.

علامه نیموی‌ﷺ دربارهٔ حدیث شمارهٔ ۳۸۱ می‌فرماید: از این حدیث معلوم می‌گردد که امام با صدای بلند آمین نگوید.

علامه نیموی‌ﷺ در حدیث شمارهٔ ۳۹۳ می‌فرماید: در این مورد روایات ابوحمید ساعدی، مالك بن حویرث، وائل بن حجر، علی و اصحاب دیگر رسول‌اللهﷺ موجودند.

باب رفع اليدين عند الركوع و عند رفع الرأس من الركوع

جمهور به مشروعیت «رفع اليدين عند التحريمه» اتفاق دارند.

نیز به «ترک رفع اليدين عند السجود و عن الرفع من السجود» اتفاق دارند.

البته در مورد «رفع اليدين عند الركوع و عند الرفع منه» اختلاف دارند که قبلاً بیان شد.

علامه نیموی‌ﷺ می‌فرماید: این حرف صحیح نیست که هیچ چیزی در مورد «رفع یدین» ثابت نیست و کسی که قائل به نسخ آن است هیچ‌گونه دلیلی بر آن دعوای خود ندارد مگر مانند دلیل کسی که قائل به عدم «رفع یدین» علاوه بر تکبیر تحریمه است.

باب هيئات الركوع

اختلاف است که هیئت رکوع چگونه باشد:

عبدالله بن مسعودﷺ و غیره برآنند که تطبیق باشد؛ یعنی در رکوع و تشهد هر دو دست به حالت تشبیک، مانند کمان در میان دو ران قرار گیرند و چنین عمل نمودن را سنت می‌دانند.

نزد جمهور فقها و محدثین و ائمهٔ اربعه، تطبیق را مسنون نمی‌پندارند بلکه این را مسنون می‌دانند که انگشتان دو دست را به حالت گشاده بر دو زانو طوری بگذار که گویا آن‌ها را با دست گرفته است و از احادیث باب استدلال می‌گیرند.

باب الاعتدال والطمانينة فى الركوع و السجود

در مورد «قومه» و «جلسه» و اعتدال و طمانینت در ارکان اختلاف است:

ائمۀ ثلاثه و امام ابویوسفﷺ، تعدیل ارکان، فرض است از ترک آن نماز باطل می‌گردد، دلیل این‌ها اوّل حدیث باب که آمده: «صل فانک لم تصل» اگر تعدیل فرض نمی‌بود، پیامبرﷺ این‌را نمی فرمود.

جواب از طرف احناف، این‌جا نفی کمال مراد است.

امام ابوحنیفه و محمدﷺ آن را واجب می‌دانند که از ترک آن نماز واجب‌الاعاده می‌گردد، دلیل ایشان حدیث: «فاذا فعلت ذالک قد تمت صلوتک وان انتقصت منه شیئاً انتقصت من صلوتک». اگر اعتدال و طمانینت فرض می‌بود بر آن لفظ نماز اطلاق نمی‌گشت.

باب ما یقال فی الرکوع والسجود

خواندن تسبیح در رکوع و سجده نزد امام احمد و داوود ظاهری واجب است.

جمهور برآنند که خواندن تسبیح در رکوع و سجده سنت است.

در مورد تسبیح مسنون نیز اختلاف است:

امام شافعی، احمد و داوود ظاهریﷺ می‌فرمایند: در رکوع و سجده «ما احب من الدعا» مسنون است.

امام مالك و عبدالله بن مبارکﷺ می‌فرمایند: در رکوع تسبیح مخصوص و در سجده «ما احب من الدعا» مسنون است.

امام ابوحنیفه و صاحبینﷺ می‌فرمایند: دعای مخصوص مسنون، سنت است.

دلیل احناف سه حدیث باب است و روایاتی که دلالت بر عمومیت تسبیح‌اند، منسوخ اند.

باب ما یقول اذا رفع رأسه من الرکوع

در این مورد اختلاف است که هنگام بلند کردن سر از رکوع، از امام و مقتدی کدام‌یک «سمع الله لمن حمده» گوید و کدام‌یک «ربنا لک الحمد».

صاحبین، امام شافعی و بنابر روایتی امام مالكﷺ برآنند که امام تسمیع و تحمید هر دو را بگوید و مقتدی فقط تحمید گوید. شوافع از روایت علی ﷺ که آمده: «اذا رفع رأسه من الرکوع قال سمع الله لمن حمده، ربنا ولک الحمد».

جواب این روایت این که، این روایت بر حالت انفرادی معمول است.

امام ابوحنیفه و بنابر روایتی امام مالک و احمدؒ برآنند که امام فقط «سمع الله لمن حمده» و مقتدی فقط «ربنا لک الحمد» گوید.

دلایل احناف و...:

از روایت ۴۲۷ و روایت انس که آمده: «اذا قال (الامام) «سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا لک الحمد».

این‌جا در میان تسمیع و تحمید، تقسیم بندی شده، امام فقط تسمیع و مقتدی فقط تحمید می‌گوید و تقسیم منافی شرکت نیست، زیرا اگر امام بعد از گفتن «سمع الله لمن حمده»، «ربنا لک الحمد» گوید، تحمیدش بعد از تحمید مقتدی قرار می گیرد که خلاف موضوع امامت است.

باب وضع الیدین قبل الرکبتین عند الانحطاط للسجود

در این مورد اختلاف است که هنگام رفتن به سجده نخست دست‌ها بر زمین نهاده شوند یا پاها:

امام مالک و در روایتی امام احمدؒ می گویند: نخست دست‌ها را و بعداً زانوها را بر زمین نهاده شوند، افضل است.

دلیل از دو حدیث باب می‌گیرند. این دو حدیث مستدل مالکیه را بر زمان بیماری و ضعف پیامبرﷺ حمل نموده‌اند.

احناف و جمهور برآنند که اوّل دو زانو و بعد دو دست بر زمین نهاده شوند. دلیلشان حدیث شمارهٔ ۴۳۱ و ۴۳۲ می‌باشد.

در مورد بلند کردن اعضا همه اتفاق دارند که اوّل سر بعداً دو دست سپس دو زانو.

باب هیئات السجود

امام احمدؒ برآن است که هنگام سجده، نهادن بینی و پیشانی واجب و اکتفا به پیشانی ناجایز. دلیل از حدیث شمارهٔ **۴۳۴** است.

شوافع و اکثر مالکیه و صاحبین و قول جدید امام ابوحنیفهؒ (قول قدیم این‌که اقتصار بر یکی از آنان سجده جایز، البته مکروه) می‌فرمایند: هنگام سجده، نهادن پیشانی لازم و اکتفا به بینی ناجایز است. و از حدیث شمارهٔ **۴۳۴** استدلال گرفته می فرمایند: سجده بر وجه، فقط بر پیشانی محقق می گردد، لذا اقتصار بر بینی جایز نمی گردد.

در این مورد اختلاف است که هنگام سجده دست‌ها کجا گذاشته شوند:

احناف و وسفیان ثوری و روایتی از احمدﷺ که هنگام سجده دست‌ها برابر دو گوش‌ها نهاده شوند، دلیل از روایت شمارۀ ۴۳۸ می گیرند.

امام شافعی، اسحاق و روایتی از احمدﷺ که هنگام سجده دست‌ها برابر دو شانه گذاشته شوند، دلیل از روایاتی که در آن‌ها آمده: «وضع کفیه حذو منکبیه» می گیرند.

باب الجلوس علی العقبین بین السجدتین

در مورد نشستن بر پاها اختلاف است:

احناف، مالکیه، حنابله و جمهور برآنند که بر پاها نشستن مکروه است.

شوافع چنین نشستن را، یعنی نزد آن‌ها افتراش و اقعاء هر دو سنت‌اند، دلیل از شمارۀ ۴۴۱ می گیرند.

جمهور این حالت را بر عذر حمل می کنند و از حدیث شمارۀ ۴۴۳ معلوم می گردد که معمول پیامبرﷺ این بود که پای چپ را پهن نموده و بر آن می‌نشست.

باب ما یقال بین السجدتین

شوافع و حنابله برآنند که خواندن این ذکر «اللهم اغفرلی وارحمنی واجبرنی واهدنی وارزقنی» در فرایض و نوافل سنت است. احناف و مالکیه می‌فرمایند: در نماز فرض هیچ‌گونه ذکری مسنون نیست و این حدیث را بر نفل حمل نموده‌اند.

باب فی جلسة الاستراحة بعد السجدتین فی الرکعة الاولی والثالثة

در مورد جلسه‌ی استراحت در میان ائمه اختلاف است:

امام شافعیﷺ می‌فرماید: بعد از رکعت اوّل و سوّم، جلسۀ استراحت مسنون است، دلیل از حدیث باب شمارۀ ۴۴۷ می گیرد.

امام ابوحنیفه، مالک و جمهور فقها و اکثر حنابله می‌فرمایند: جلسۀ استراحت مسنون نیست بلکه متصل راست ایستادن افضل است، دلیل از ابن مسعود، ابن عمر و ابن عباسﷺ چنین روایت شده است.

جواب دلیل شوافع این است که آن را به بزرگی سنی پیامبرﷺ حمل می کنند.

دلیل دیگر جمهور از «باب فی ترک جلسة الاستراحة» می‌باشد.

علامه نیموی رحمه الله در حدیث شمارهٔ ۴۴۸ می‌فرماید: از این ترک جلسهٔ استراحت مفهوم می‌گردد وگرنه تکبیرات، بیست و چهار مرتبه می‌شدند، بدین‌خاطر که ثابت شده که رسول‌الله ﷺ در هر پایین رفتن و بلند شدن و ایستادن و نشستن تکبیر می‌گفت.

باب ما جاء فی التورک

در مورد تورک و افتراش اختلاف است:

احناف می‌فرمایند: برای مرد و زن در هر حالت افتراش و برای زنان تورک مسنون است، احادیث «باب ما جاء فی عدم التورک» مستدل احناف‌اند.

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: در هر جلسه برای مرد و زن تورک افضل است.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: در قعده‌ای که سلام باشد تورک افضل و در قعده‌ای که سلام نباشد افتراش افضل است.

امام احمد رحمه الله می‌فرماید: در نماز دو رکعتی افتراش افضل و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی فقط در قعدهٔ اخیر تورک افضل است.

احناف تورک را به حالت عذر یا جواز حمل می‌کنند.

باب ما جاء فی التشهد

الفاظ تشهد از بیست و چهار نفر از صحابه رضی الله عنهم روایت شده و در این مورد اتفاق است که هر کدام خوانده شود بلا مانع است، البته در افضلیت اختلاف است:

احناف و حنابله، تشهد ابن مسعود رضی الله عنه را ترجیح می‌دهند که در شمارهٔ ۴۶۰ آمده است.

امام مالک رحمه الله تشهد حضرت عمر رضی الله عنه را ترجیح می‌دهد که در آن آمده: «التحیات لله الزاکیات لله التحیات الصلوت لله السلام علیک (والباقی التشهد ابن مسعود)».

امام شافعی رحمه الله تشهد ابن عباس رضی الله عنهما را ترجیح می‌دهد که در آن آمده: «التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته سلام علینا (والباقی تشهد ابن مسعود)».

علامه نیموی رحمه‌الله می‌فرماید: گروهی از اهل علم اشاره با سبابه در تشهد را اختیار نمودند و همین قول امام ابوحنیفه رحمه‌الله است، چنان‌که امام محمد رحمه‌الله در کتاب موطا روایت نموده است.

باب فی الصلوة علی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم

خواندن درود در قعدهٔ اخیر نزد احناف و جمهور سنت مؤکده است.

امام شافعی رحمه‌الله قایل به فرضیت و سفیان و اوزاعی رحمهماالله قایل به استحباب آن است.

البته بیرون از نماز یک دفعه درود خواندن در تمام عمر فرض است.

باب ما جاء فی التسلیم

در مورد حکم سلام دادن اختلاف است:

احناف، شوافع، حنابله و جمهور برآنند که سمت راست و چپ سلام دادن در نماز برای امام، مقتدی و منفرد واجب است. احادیث این باب مستدل احناف و جمهورند.

امام مالک رحمه‌الله می‌فرماید: امام یک دفعه سر بلند کرده و روبه‌روی خود سلام دهد سپس سمت راست و چپ کمی روی خود را بگرداند و مقتدی سه دفعه سلام دهد یکی «تلقاءالوجه» (برای جواب امام) و سمت راست و چپ.

دلیل از روایت عایشه رضی‌الله‌عنها که در آن آمده: «ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم کان یسلم واحدة تلقاء وجهه ثم یمیل الی الشق الایمن شیئاً». جمهور در جواب می‌فرمایند: این حدیث ضعیف است.

دلیل دیگر امام مالک رحمه‌الله روایت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما که در آن آمده: «فصلی العشاء الاخرة ثم سلم واحدة تلقاء وجهه ثم قال: قال رسول الله اذا حضر احدکم امر یخشی فوته فلیصل هذه الصلوة». جواب این‌که این محمول بر عذر می‌باشد.

باب فی صلوة الجماعة

امام احمد رحمه‌الله در مورد نماز با جماعت سه قول دارد: ۱ـ جماعت برای صحت نماز شرط است. ۲ـ فرض است. ۳ـ فرض کفایه است. امام شافعی رحمه‌الله دو قول دارد: ۱ـ فرض کفایه ۲ـ سنت. نزد امام مالک رحمه‌الله، جماعت مسنون است.

احناف دو روایت دارند: ۱ـ سنت مؤکده ۲ـ وجوب و مفتی‌به همین است. و وقت عذر به ترک جماعت هم رخصت داده‌اند.

باب تسوية الصفوف

تسویه صفوف نزد ائمۀ ثلاثه سنت مؤکده و نزد امام احمد رحمه الله برای صحت نماز شرط است.

باب موقف الامام والمؤموم

در مورد جماعت نوافل در میان ائمه اختلاف است:

نزد امام شافعی رحمه الله جماعت نوافل مطلقاً جایز است.

نزد امام ابوحنیفه رحمه الله با دو شرط جایز است: ۱ـ تداعی نباشد؛ ۲ـ جماعت کثیر نباشد.

اگر یک شرط فوت شد مکروه می‌باشد در شرط دوّم اگر یک مقتدی باشد بدون کراهت جایز و اگر دو مقتدی باشد، نزد برخی از احناف جایز و برخی مکروه می‌دانند، اگر سه یا بیشتر باشند به اتفاق احناف مکروه است.

باب من احق بالامامة

نزد امام احمد و ابویوسف و بنابر روایتی از امام مالک و شافعی رحمهم الله که «اقرأ احق بالامامة» است.

و امام احمد و ابویوسف رحمهما الله از حدیث باب استدلال می گیرند که در آن نخست «اقرأهم لکتاب الله» آمده است.

نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله «اعلم و افقه» بر «اقرأ» ترجیح می‌یابد. و بنابر روایتی امام مالک رحمه الله با ابوحنیفه رحمه الله است.

احناف و افرادی که موافق با آن‌ها هستند جواب به دلیل حنابله و ابویوسف رحمه الله می‌دهند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم هم در پایان «اعلم» را بر «اقرأ» ترجیح داد که با وجودِ بودنِ حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه که قبلاً فرموده بود: «اقراهم ابی بن کعب» باز هم فرمود: «مرو ابابکر فلیصل بالناس»، از این معلوم می گردد که چون این آخرین حدیث می‌باشد ناسخ احادیث قبلی قرار می گیرد.

باب امامة النساء

امام مالک رحمه الله و برخی از احناف می‌فرمایند: جماعت زنان مکروه تحریمی است. و بعضی خلاف اولی گفته‌اند.

نزد امام شافعی رحمه الله جماعت زنان مستحب می‌باشد.

باب امامة الاعمی

امامت «اعمی» (کور) جایز است و علت مکروه گفتن فقها به‌خاطر عدم احتیاط کامل در پاکی است.

باب امامة العبد

فقهای کرام امامت برده را مکروه تنزیهی گفته‌اند، البته اگر عالم‌تر باشد جایز است.

باب ما جاء فی امامة الجالس

به اتفاق فقها نماز امام و منفرد بدون عذر به حالت نشسته جایز نیست، چون قیام فرض است.

اختلاف است که اگر امام به حالت عذر نشسته نماز بخواند، مقتدی چگونه به او اقتدا نماید:

امام مالك و محمد رحمهما الله برآنند که «قائم» نمی‌تواند بر «قاعد» اقتدا نماید، زیرا حالت مقتدی بر حالت امام قوی تر است.

امام احمد، اوزاعی رحمهما الله می‌فرمایند: اگر امام به علت عذری به حالت نشسته نماز بخواند، مقتدی هم به حالت نشسته نماز بخواند اگرچه هیچ‌گونه عذری نداشته باشد، البته اگر عذر در میان نماز پیش آمد مقتدی می‌تواند به حالت ایستاده نمازش را بخواند، دلیل از حدیث باب، شمارهٔ **۵۱۲** می‌گیرند.

نزد امام ابوحنیفه، ابویوسف، شافعی و سفیان ثوری رحمهم الله و جمهور فقها، آن شخصی که به حالت «قیام» نماز می‌خواند می‌تواند به معذوری که به حالت نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، دلیل از حدیث شمارهٔ **۵۲۳** می‌گیرند که می‌فرمایند: حدیث بعدی ناسخ حدیث قبلی می‌باشد، زیرا حدیث بعدی آخرین نماز آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم بود.

توجه: اصحاب کرام رضی الله عنهم که پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته اقتدا نمودند خصوصیت ایشان بود، برای دیگران چنین جایز نیست.

باب صلوة المفترض خلف المتنفل

در این مورد اختلاف است که اقتدای «مفترض» پشت سر «متنفل» جایز است یا خیر؟:

نزد امام شافعی و بنابر روایتی از امام احمد رحمهما الله جایز است، دلیل امام شافعی رحمه الله از روایت معاذ بن جبل رضی الله عنه که در ابوداوود آمده: «هی له نافلة ولهم فریضة».

جواب این حدیث این است که ظاهراً این «هی له نافلة ...» رای خود راوی است، زیرا مدار فرض و نفل بر نیت است و از هیچ روایتی ضعیفی یا تاریخی چنین معلوم نمی‌گردد که نیت او در آن دو نماز چه بوده است. از معاذ بن جبل رضی الله عنه دو روایت است، یکی در باب و یکی در ابوداوود.

نزد احناف، مالکیه، حسن بصری و روایتی از محمد رحمهم الله، اقتدای مفترض پشت سر متنفل جایز نیست.

باب صلوة المتوضی خلف المتیمم

در این مورد اختلاف است که آیا «متیمم» می‌تواند امام «متوضی» قرار گیرد یا خیر؟:

نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله می‌تواند، چون تیمم طهارت مطلقه نزد ایشان است، دلیل از احادیث باب می‌گیرند.

نزد امام محمد رحمه الله نمی‌تواند، زیرا نزد او تیمم طهارت ضروریه که «یقدر بقدر الضرورة» است.

باب ما استدل علی کراهة تکرار الجماعة فی مسجد

در این مورد اختلاف است که در مسجدی که امام و مؤذنِ مشخص دارد و یک دفعه با جماعت نماز خوانده شد، مجدداً خواندن آن نماز با جماعت چه حکمی دارد؟:

نزد ائمۀ ثلاثه، تکرار جماعت در چنین مسجدی مکروه تحریمی می‌باشد؛ البته روایتی از ابویوسف رحمه الله است که بدون تداعی و اذان و اقامه جایز است، دلیل از احادیث باب می‌گیرند.

امام احمد و اهل ظاهر، جایز می‌دانند و از حدیث باب بعدی استدلال می‌گیرند.

باب صلوة المنفرد خلف الصف

در این مورد اختلاف است که اگر شخصی پشت صف تنها بایستد نمازش جایز می‌گردد یا خیر؟:

امام احمد و اهل ظاهر برآنند که اگر شخصی تنها پشت صف نماز بخواند، نمازش فاسد و واجب‌الاعاده است.

ایشان از حدیث وابصه بن معبد رضی الله عنه که: «فامر ان یعید الصلوة» و از روایت علی بن شیبان رضی الله عنه که: «فلا صلوة لمنفرد خلف الامام» استدلال می‌گیرند.

نزد ائمۀ ثلاثه و جمهور، نمازِ چنین شخص، جایز البته مکروه تحریمی می‌باشد، ایشان از روایت انس بن مالک رضی الله عنه که: «واتی ام سلیم خلفنا» و روایت ابوبکر که: «زادک الله حرصاً ولا تعد» استدلال می‌گیرند.

جواب روایت وابصه بن معبد رضی الله عنه این است که آن بر امر استحبابی حمل می‌گردد. و هدف از نفی در روایت علی بن شیبان رضی الله عنه، نفی کمال است که نماز مکروه می‌شود.

باب فی النهی عن التخصر

«تخصر» نزد امام ابوحنیفه، مالک، شافعی و اوزاعی﷭ مکروه تحریمی است.

نزد اهل ظاهریه، حرام می‌باشد و به ظاهر حدیث عمل می کنند.

باب فی النهی عن الالتفات فی الصلوة

التفات با گوشهٔ چشم نزد همه جایز، گرچه خلاف اولی است و بدون از ضرورت نگاه کردن با تحویل صورت، نزد همه مکروه است و منحرف شدن سینه از قبله، مفسد نماز نزد شوافع و احناف است و نزد حنابله استدبار قبله مفسد نماز است.

باب فی النهی عن السدل

نزد امام ابوحنیفه و شافعی﷫ مکروه است و نزد امام احمد﷬، فقط در نماز مکروه و نزد امام مالک﷬ بلا مانع است.

باب التسبیح والتصفیق

امام مالک﷬ می‌فرماید: مرد و زن هر دو تسبیح بخوانند و دلیل از روایت سهل بن سعد ساعدی﷜ که: «من نابه شی فی صلوته فلیسبح» و در مورد مستدل جمهور که: «التسبیح للرجال والتصفیق للنساء» می‌فرماید: این در مورد نماز نیست، مطلق عادت عمومی است.

جمهور می‌فرمایند: از این که دنبالهٔ آن آمده: «فلیسبح الرجال والیصفق النساء» معلوم می گردد که در مورد نماز است.

امام شافعی﷬ می گوید: اگر امام دائم جایی رفت و وقت نماز به مسجد آمد، می تواند اقتدا به امام موقت کند و یا این که جلو رود که امام موقت عقب بکشد، دلیل ابوبکر﷜ برای پیامبرﷺ عقب کشید.

جمهور می‌فرمایند: چون فهمید که پیامبرﷺ پشت سرش است نتوانست قرائت بخواند و عقب رفت.

باب النهی عن الکلام فی الصلوة

در این مورد تمام فقهای کرام اجماع دارند که اگر کلام عمداً باشد و جهت اصلاح نماز نباشد، مفسد نماز است.

امام شافعی، مالک و روایتی از احمد﷭، اگر گفت‌وگوی امام و مقتدی در اثنای نماز جهت اصلاح نماز یا سهواً باشد، مفسد نماز نیست و نزد احناف مفسد نماز می‌باشد.

ائمهٔ ثلاثه از حدیث ذوالیدین استدلال می گیرند که بین او و پیامبرﷺ گفت‌وگو شد.

احناف می‌فرمایند: در زمانی بود که صحبت کردن در نماز جایز بود و بعداً منسوخ شد.

دلایل احناف:

۱ـ روایت معاویه رضی الله عنه که در باب آمده. ۲ـ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چون به پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز سلام داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از نماز فرمود: «لا تکلموا فی الصلوة». ۳ـ ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾[1].

علامه نیموی رحمه الله در باب «ما استدل به علی أن الکلام الساهی و...»، دربارهٔ حدیث شمارهٔ ۵۵۰ می‌فرماید: این روایت اگرچه در صحیحین موجود است؛ امّا به چندین وجه مضطرب است و در باب، احادیث دیگری وجود دارد که تمامشان خالی از کلام نیستند؛ یعنی بر هر کدامشان جرح شده است.

باب ما استدل علی جواز رد السلام بالاشارة فی الصلوة

ائمهٔ اربعه اتفاق دارند که جواب سلام در نماز با الفاظ جایز نیست، برخلاف سعید بن مسیب رحمه الله و بر این هم اتفاق دارند که جواب سلام با اشاره مفسد نماز نیست بلکه امام شافعی رحمه الله آن‌را مستحب می‌داند.

و امام مالک و احمد رحمهما الله بدون کراهت جایز می‌دانند. و نزد امام ابوحنیفه رحمه الله با کراهت جایز است.

ائمهٔ ثلاثه از روایات باب استدلال می گیرند. امام ابوحنیفه رحمه الله از روایت حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که: «فسلمت علیه فلم یرد علی» استدلال می گیرد.

باب الفتح علی الامام

نزد امام مالک، شافعی و اسحاق رحمهم الله، فتح دادن مقتدی به امام بلا مانع است، از روایت حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه استدلال می گیرند.

سفیان ثوری و شعبی رحمهما الله فتح دادن را مکروه می‌دانند و دلیل از روایت علی رضی الله عنه: «یا علی لا تفتح علی الامام فی الصلوة».

جواب این که این حدیث ضعیف است.

---

۱. بقره: ۲۳۸.

باب فی الحدث فی الصلوة

امام شافعی و امام مالک رحمهما الله، «بناء علی الصلوة» را ناجایز می‌داند و نزد احناف و ابوبکر، عمر، علی و ابن مسعود رضی الله عنهم «بناء علی الصلوة» جایز است.

دلایل شوافع:

۱ـ روایت اوّل باب که راوی آن علی بن طلق رضی الله عنه است: «ولیعد صلوته».

احناف جواب می‌دهند که این روایت به حد صحت نمی‌رسد اگر صحیح هم باشد مانع «بناء» نمی‌گردد.

۲ـ روایت ابن عباس رضی الله عنهما : «اذا رعف احدکم فی صلوته فلینصرف فلیغسل عنه الدم ثم لیعد وضوئه ولیستقبل صلوته».

جواب این‌که در سند این حدیث سلیمان بن ارقم آمده که او راوی ضعیف است.

۳ـ ایاب و ذهاب عمل کثیر است و اگر نماز یا جزو نماز نیست باید تکلم هم جایز می‌شد.

جواب این‌که ایاب و ذهاب نه جزو نماز و نه خود نماز است، چون در چنین صورت لازم می‌آمد که جزئی از نماز بدون طهارت باشد.

احناف از روایت عایشه رضی الله عنها که: «من اصابه قیء او رعاف او قلس او مذی فلینصرف فلیتوضأ ثم لیبن علی صلوته وهو فی ذالک لا یتکلم» استدلال می‌گیرند.

باب فی الصلوة بحضرة الطعام

در این حدیث آمده: «اذا وضع العشاء واقیمت الصلوة فابدوا بالعشاء» حال آن‌که در روایتی دیگر آمده: «لا تؤخروا الصلوة لطعام ولا لغیره»، ظاهر این دو روایت تعارض دارند.

شوافع می‌گویند: این حدیث محمول بر فساد طعام می‌باشد؛ یعنی تا بعد از نماز، غذا خراب می‌شود.

مالکیه می‌گویند: این بر قلت طعام محمول است که غذا کم باشد و خورندگان زیاد و بترسند از اتمام غذا.

احناف و حنابله می‌گویند: این در صورتی است که تمام تصور و خیال به طرف غذا باشد.

ابواب صلاة الوتر، باب ما استدل به علی وجوب صلاة الوتر

ائمۀ ثلاثه برآنند که نماز وتر واجب نیست؛ بلکه سنت است و امام ابوحنیفه رحمه‌الله آن را واجب قرار داده است.

دلایل جمهور:

۱ـ حدیث حضرت علی رضی‌الله‌عنه: «الوتر لیس بحتم کصلوتکم المکتوبة ولکن سنّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم»؛

احناف در توجیه حدیث می‌گویند: در حدیث نفی از فرضیت شده است نه نفی از وجوب.

۲ـ اثر حضرت عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه است که در حضورش گفته شد که فلانی وتر را واجب می‌داند، ایشان در بیان اشتباه او گفت: «کذب». پاسخ و توجیه این روایت آن است که ایشان فرضیت وتر را نفی کرد نه وجوب آن را.

دلایل احناف:

۱ـ حدیث عبدالله بن بریده رضی‌الله‌عنه: «سمعت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: الوتر حق فمن لم یوتر فلیس منا» (ثلاث مرات)؛

۲ـ حدیث ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه: «قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: من نام عن وتره أو نسیه فلیصله إذا أصبح أو ذکره».

باب الوتر بخمس أو أکثر من ذلک

دربارۀ تعداد رکعت‌های وتر اختلاف است:

نزد ائمۀ ثلاثه، وتر از یک رکعت تا هفت رکعت جایز و بیش از آن جایز نیست.

و عموماً طرز عمل آنان چنین است که سه رکعت را با دو سلام می‌خوانند به این ترتیب که بعد از دو رکعت سلام داده و رکعت سوّم را مستقل می‌خوانند.

نزد احناف، رکعت‌های وتر در عدد سه معین و مشخص هستند و با یک بار سلام دادن خوانده می‌شوند و خواندن سه رکعت با دو سلام دادن نزد احناف جایز نیست. ائمۀ ثلاثه از روایاتی استدلال می‌کنند که در آن‌ها الفاظ «اوتر بواحدة» تا «اوتر بسبع» آمده است.

دلایل احناف:

۱ـ از حضرت علیؓ روایت است: «کان رسول‌اللهﷺ یوتر بثلاث یقرأ فیهن بتسع سور من المفصل، یقرأ فی کل رکعة بثلاث سور آخرهن قل هو الله»؛

۲ـ حدیث عبدالله بن عباسؓ: «کان رسول‌اللهﷺ یقرأ فی الوتر بـ «سبح اسم ربک الاعلی» و «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» فی رکعة رکعة».

باب القنوت فی الوتر

نزد احناف قنوت وتر در طول سال مشروع می‌باشد. نزد امام مالکؒ قنوت وتر فقط در ماه رمضان واجب است و شوافع و حنابله بر آنند که قنوت فقط در نصف دوّم ماه رمضان مشروع می‌باشد.

استدلال شوافع و دیگران از حدیث علیؓ است: «انه کان لا یقنت الا فی النصف الاخر من رمضان».

احناف از حدیث حسن بن علیؓ استدلال می کنند: «علمنی رسول‌اللهﷺ کلمات أقولهن فی الوتر...» حدیث عام است.

باب قنوت الوتر قبل الرکوع

نزد احناف، امام مالک، سفیان و عبدالله بن مبارکؒ، قنوت قبل از رکوع است.

دلیل احناف حدیث حضرت ابی بن کعبؓ است: «ان رسول‌اللهﷺ کان یوتر فیقنت قبل الرکوع».

نزد شوافع و حنابله، بعد از رکوع است، دلیل ایشان همان حدیث علیؓ است: «انه کان لا یقنت الا فی النصف الاخر من رمضان و کان یقنت بعد الرکوع».

بهار ۱۳۹۲ هـ‌ش